

بازپژوهی حجیت خبر واحد با استناد به سیره عقلا^۱

مریم آقای بیجستانی*

محمد روحانی مقدم**

زهرا ترحمی***

چکیده

خبر واحد به عنوان یکی از امارات ظنیه در لسان اصولی‌ها از دو جهت عمده مورد مذاقه قرار گرفته است؛ یکی اثبات حجیت آن و دیگر تعیین قلمرو آن که فرع بر پذیرش حجیت می‌باشد. علمای اصول با استناد به ادله اربعه و نیز سیره عقلا در مقابل نظریه‌ای که خبر واحد را مطلقاً حجت ندانسته و آن را موجب علم و عمل نمی‌داند استدلال کرده‌اند. در این میان برخی دلالت آیات را بر این مهم تمام دانسته و با به چالش کشیدن سیره عقلا آن را با اشکال ردع از سوی شارع مواجه دانسته‌اند. در مقابل برخی نیز تنها دلیل حجیت خبر واحد را سیره عقلا دانسته و با ضمیمه کردن روایات مربوط به عنوان تأیید شارع سعی در اثبات حجیت خبر واحد به واسطه سیره عقلا داشته‌اند. برخی نیز ضمن پذیرش دلالت آیه نبأ سیره عقلا را نیز در کنار آن از دلایل حجیت خبر واحد دانسته‌اند. در این نوشتار برآنیم تا با بررسی آرای اصولی‌ها و جستار در جایگاه سیره عقلا در اثبات حجیت خبر واحد، تمامیت دلالت سیره عقلا بر حجیت خبر واحد را تبیین نماییم.

کلید واژه‌ها: خبر واحد، سیره عقلا، عدم ردع شارع.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۱/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۲

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران (نویسنده مسئول) m.aghaei@semnaniau.ac.ir

** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

*** دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

۱- مقدمه

روایات از منظر کلی به «متواتر» و «آحاد» تقسیم می‌شوند. در روایات متواتر، مشکل تردید در صدور آنها از معصوم علیه‌السلام، با دقت در شرایط تواتر و احراز آنها رفع می‌شود و یقین به صدور آن از معصوم حاصل می‌شود. در روایات آحاد نیز در صورتی که این روایات همراه با قرائنی یقین‌آور باشند - مانند انطباق مضمون آنها بر قرآن و روایات متواتر - مشکل ابهام در صدور روایات از معصوم رفع می‌شود و یقین به صدور آنها از پیامبر(ص) یا امام معصوم (ع) حاصل می‌گردد. اما در روایات آحادی که همراه با قرائن قطعی نیستند، حاصل دقت در رجال احادیث و احراز راست‌گویی و وثاقت ناقلان آنها، چیزی بیش از اطمینان و ظن نیست و به طور یقینی نمی‌توان آنها را به معصوم نسبت داد. این دسته از روایات از شمار اخبار متواتر و روایات آحاد محفوف به قرائن قطعی بسیار بیشتر است و حجم اکثر روایات را به خود اختصاص می‌دهند. از این روایات، به اخبار آحاد ظنی یا ظن‌آور یاد می‌شود.

از آنجا که قریب به اتفاق احادیث در سنت اسلامی از نوع خبر واحد است و احادیث متواتر در این میان اندک است، از این‌رو بحث از حجیت خبر واحد بسیار ضروری می‌نماید. بیشتر اصولیون در طول تاریخ معتقدند، خبر واحد در صورتی که استحکام سندی لازم را داشته باشد، حجت است. شیخ طوسی در مورد حجیت خبر واحد ادعای اجماع کرده است. با این حال این عقیده در میان فقهای متقدم مخالفان بزرگی داشته است. از جمله مخالفان می‌توان به ابن براج، ابی المکارم بن زهره، ابن ادریس و پیش از همه سید مرتضی اشاره کرد. در مقابل بیشتر فقهای متأخر خبر واحد را حجت می‌دانند. علمای اصول با استناد به ایه نباء، آیه نفر و آیه حرمت کتمان و نیز روایات حاکی از حجیت خبر واحد ثقه و همچنین اجماع و دلیل عقل و سیره عقلا به اثبات حجیت خبر واحد پرداخته‌اند. به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران اثبات حجیت خبر واحد فقط در گرو سیره‌ی عقلا می‌باشد، در بیشتر کتاب‌های اصول پس از شیخ انصاری می‌توان بخشی با عنوان «دلالت سیره عقلا بر حجیت خبر واحد» یافت. البته مصنفین بعد از شیخ انصاری بیشتر به تکرار حرف‌های گذشتگان پرداخته‌اند، البته در میان متأخرین شهید محمد باقر صدر به بررسی موشکافانه موضوع پرداخته است. در این نوشتار سعی شده است به سؤالات زیر پاسخی هرچند مجمل ولی شایسته داده شود:

۱- سیره عقلا با چه شرایطی حجت است؟

۲- آیا سیره عقلا شرایط دلالت بر حجیت خبر واحد را دارد؟

۳- آیا آیات ناهیه از عمل به ظن ردع شارع از سیره عقلا در عمل به خبر واحد ثقه است؟

۲- تعریف خبر واحد و حجیت آن

علما و صاحب‌نظران شیعه در دو علم درایه و اصول فقه، به تعریف خبر واحد پرداخته‌اند. اگر چه تعاریف ارائه‌شده متنوع و دائر مدار تعریف خبر متواتر است؛ اما ملاکی که در تعریف ارائه شده یکسان می‌باشد. علامه حلی در این باره می‌نویسد: خبر الواحد هو ما یفید الظن و ان تعدد المخبر خبر واحد، خبری است که افاده ظن می‌کند هر چند روایانش متعدد باشند (علامه حلی، ۱۴۰۴، ۲۰۵). صاحب معالم می‌فرماید: خبر الواحد هو ما لم یبلغ حد التواتر سواء کثرت رواته ام قلت و لیس شانه افاده‌العلم بنفسه خبر واحد، خبری است که به حد تواتر نرسد چه روایانش زیاد باشند یا کم و شأن آن به تنهایی حصول علم نباشد (عاملی، بی‌تا، ۱۸۷). شهید صدر نیز مقصود از خبر واحد را خبری می‌داند که مفید علم نیست چه در حقیقت واحد باشد یا نباشد (شهید صدر، ۱۴۱۷، ۴، ۳۳۸).

عمده روایات آحاد، روایاتی هستند که مقرون به قرائن قطعی نبوده و تحت عنوان اخبار آحاد ظنی از آن یاد می‌شود. به عبارت دیگر در این دسته از روایات حاصل دقت در رجال احادیث و احراز راست‌گویی و وثاقت ناقلان آنها چیزی بیش از اطمینان و ظن نیست و به طور یقینی نمی‌توان آنها را به معصوم نسبت داد. شمار این دسته از روایات از شمار اخبار متواتر و روایات آحاد محفوف به قرائن قطعی بسیار بیشتر است و حجم اکثر روایات را به خود اختصاص می‌دهند. درباره حجیت این دسته از اخبار آحاد آرای متعارضی ارائه شده است با بررسی اظهارنظرهای موجود در باره حجیت خبر واحد می‌توان به شش نظریه دست یافت:

نظریه اول قول اخباری‌ها که قائل به حجیت مطلق هستند. محمد امین استرآبادی با نگارش کتاب «الفوائد المدنیة» در واقع تئوری اخباری‌گری را تثبیت کرد. ایشان در فصل نهم این کتاب می‌نویسد «التاسع فی تصحیح احادیث کتبنا بوجوه کثیره تفتنت بها بتوفیق الملک العلام» (استرآبادی، ۱۴۲۶، ۳۷۱). یعنی «فصل نهم این است که احادیث کتب ما صحیح است و من این را به فضل و توفیق الهی متمسک شدم» وی سپس با ارائه دوازده دلیل به اثبات این مطلب می‌پردازد که اخباری که در کتب قدمای ما وجود دارد، صحیح و قابل استناد است (استرآبادی، ۱۴۲۶، ۳۷۱). میرزا حسین نوری هم در مقدمه ی مستدرک، قرائن و شواهدی ذکر می‌کند که «روایت و مصادری که نقل کرده مورد قبول است» (محدث نوری، ۱۴۰۸، ۱، ۶۸). همچنین محقق بحرانی در مقدمه حدائق می‌نویسد «اگر در روایات تعارض وجود داشت، تنها راه برای رفع تعارض حمل بر تقیه است. اینکه بعضی‌ها گمان کردند که در احادیث ما نادرست هم

وجود دارد چنین چیزی نیست» (محدث بحرانی، ۱۴۰۵، ۱، ۵). همانطور که اشاره شد رویکرد کلی اخباریون اعتباربخشی به تمام اخباری است که در کتب قدما جمع شده است.

نظریه دوم قول فقهای بغدادی شیعه مثل سید مرتضی و ابن ادریس است که قائل به عدم اعتبار خبر واحد هستند و آن را مفید علم و عمل نمی‌دانند. «خبر الواحد لا یفید علما و لا عملاً» (سید مرتضی، ۱۳۷۶، ۲، ۴۱). کسانی مثل شیخ مفید و سید مرتضی رساله‌های مختلفی نوشتند و بعد هم این نظریه تا قرن ششم طرفدارانی مثل ابن ادریس و ابن زهره داشت. ابن ادریس در مقدمه‌ی سرائر تعبیر تندی راجع به خبر واحد دارد «و لا اعرج الی اخبار الآحاد و هل هدم الاسلام الا هی» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲۰).

سومین نظریه، قول کسانی است که بین اعتقادات و غیر اعتقادات فرق گذاشته‌اند و معتقدند که «اخبار واحد در اعتقادات حجت است». شیخ طوسی و شهید ثانی از این دسته‌اند. مرحوم شیخ انصاری در رسائل بعد از تنبیهات انسداد، فصلی تحت عنوان «الامر الخامس فی اعتبار الظن فی اصول الدین» دارد و به نقل از شهید ثانی می‌گوید که شناخت جزئیات برزخ و معاد لازم نیست و می‌افزاید «اما ما ورد عنه (ص) فی ذلک من طریق الآحاد فلا یجب تصدیق به مطلقاً به کان طریقاً صحیحاً» آنچه از پیامبر (ص) در باب جزئیات معاد از طریق خبر واحد به ما رسیده است، تصدیق آن مطلقاً لازم نیست، گرچه صحیح است. ایشان در ادامه دلیل عدم حجیت خبر واحد در اعتقادات را عدم حجیت آن در احکام شرعی ظنی می‌داند. «لان الخبر الواحد ظنی و قد اختلف فی جواز عمل به الاحکام الشرعیة الظنیه کیف بالاحکام الاعتقادیة العلمیه» (شیخ انصاری، ۱۳۷۹، ۱، ۲۷۴). شیخ طوسی نیز با ذکر اتفاق نظر اصحاب مبنی بر عدم عمل به خبر واحد در حوزه‌ی اعتقادات مخالفت با این قول را غفلت برخی اصحاب حدیث می‌داند (شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ۱، ۱۰۵).

چهارمین نظریه، نظریه آیت‌الله خوئی است ایشان قائل به تفصیل شده و اعتقادات و غیر اعتقادات را جدا کرده‌اند. علاوه بر این اعتقادات را نیز به اصول اعتقادات و فروع اعتقادات تفصیل داده‌اند. ایشان در کتاب مصباح الاصول بعد از بحث حجیت امارات، تحت عنوان تنبیهات خاتمه‌ای با عنوان «خاتمه یذکر فیها امران تبعاً لصاحب الکفایه و الشیخ الانصاری» مطرح می‌کنند و مسائل غیر فقهی را به دو بخش مسائل تکوینی و تاریخی و مسائل اعتقادی تقسیم می‌کند و پس از آن به تفکیک مسائل اعتقادی به دو بخش می‌گوید «شناخت و معرفت یک سری از مسائل اعتقادی، عقلی است و انسان باید بر اساس درک عقلی نسبت به آنها معرفت پیدا کند، شکی نیست که خبر واحد، چه به ظن خاص معتبر باشد و چه به ظن

غیرخاص، در این حوزه اعتبار ندارد. چون وجوب معرفت عقلی لازم است و آنها برای ما معرفت تحصیل نمی‌کند». اما آنجا که فقط از ما انقیاد قلب، تبانی قلب و تسلیم خواستند، مثل جزئیات برزخ و معاد، می‌فرمایند که «اگر خبر واحد صحیح‌السند باشد، حجت است» (خویی، ۱۴۲۲، ۲، ۲۳۵).

ایشان در ادامه می‌افزاید «آنجا که ایمان لازم است، با خبر واحد معتبر ایمان محقق می‌شود. لذا انسان باید ملتزم باشد و آن ایمان و اعتقاد را در خود ایجاد کند. اما جایی که از ما معرفت خواستند، مثل معرفت الله و اصل معاد، خبر واحد حجیت ندارد و اگر دلیل عقلی یا راهی برای انسان که علم تحصیل کند، نباشد، به خبر واحد نمی‌توان استناد کرد» (خویی، ۱۴۲۲، ۲، ۲۳۵).

اما در دو بخش دیگر یعنی در حوزه امور تکوینی و تاریخی، خلقت آسمان و زمین را مثال می‌زند و معتقد است که باید بر اساس مسلک ما و صاحب کفایه در حجیت امارات فرق بگذاریم. کسانی مثل ایشان و محقق نائینی معتقدند که «امارات علم تعبدی ایجاد می‌کند» می‌گوید «مطابق این نظریه که ما هم بدان معتقد هستیم، خبر واحد بلحاظ اخبار از متعلق آن، حجت است». اما طبق مسلک صاحب کفایه که بحث حجیت را به معنای منجزیت و معذرت می‌داند، نمی‌تواند حجت باشد چون حتی علم تعبدی نیز حاصل نشده است (خویی، ۱۴۲۲، ۲، ۲۳۵).

نظریه پنجم، دیدگاه علامه طباطبایی است. ایشان در موارد مختلفی از تفسیرالمیزان این بحث را بصورت پراکنده تحت عنوان «بحث روایی» مطرح کرده و با عنوان «اقول» اظهارنظر و تحلیل کرده‌اند. به اعتقاد ایشان خبر واحد در غیر فقه حجت نیست و تفاوتی ندارد غیرفقه، کلام، تفسیر، تاریخ یا امور تکوینی باشد، مناط در تمام اینها واحد است. پس طبق سخن علامه طباطبایی، خبر واحد در فقه حجت است. ایشان در تعلیقه بحارالانوار می‌فرمایند «ولا دلیل علی حجیه الآحاد فی غیر الاحکام الفرعیه» (علامه طباطبایی، ۱۳۵۰، ۵، ۲۶۵) هیچ دلیلی نه از سیره عقلا و نه از طریق شرعی بر حجیت خبر واحد در غیر احکام فرعی نداریم و در جای دیگر بر این نکته تأکید دارند که ما در غیر احکام فرعی به خبر واحد استناد نمی‌کنیم چرا که سیره عام عقلایی همین می‌باشد (علامه طباطبایی، ۱۳۵۰، ۵، ۲۶۵). به اعتقاد ایشان کسی که می‌خواهد در حوزه روایات غیرفقهی بحث کند، بجای اینکه به سند آن بپردازد، باید ببیند که آیا مضمون با قرآن موافق است یا نه. دلیل علامه طباطبایی این است که «حجیت خبر واحد یا دلیل دینی یا دلیل عقلایی دارد. اگر دلیل دینی دارد یعنی اگر می‌خواهیم حجیت را به تعبد شرعی اثبات کنیم، جایی هست که اثر شرعی بر مخبر^۱ به بار شود؛ یعنی اثر شرعی داشته باشد. یا سیره‌های عقلایی است که سیره-

های عقلایی از چنین مواردی انصراف دارد. جاهایی که توفیر جعل و وضع در آن زیاد است؛ یعنی شواهد تاریخی داریم که این مقدار جعل و وضع در آن صورت گرفته است» (علامه طباطبایی، ۱۳۵۰، ۶، ۱۳۳).

ششمین نظریه این است که برخی از فقها در مسائل مهمه‌ی فقهی مطرح کرده‌اند، البته کسانی که سخن آنها نقل می‌شود، بصورت کلی گفته‌اند که «خبر واحد در مسائل مهم فقهی حجت نیست». مرحوم شیخ طوسی در ذیل آیه نباء در عده الاصول میفرماید «ان هذه الآیه نزل فی فاسق اخبر برده قومه و ذلک لا خلاف انه لا یقبل فیہ ایضا خبر العدل» (شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ۱، ۱۱۲). ارتداد از جمله مسائلی است که در آن خبر عادل قبول نیست؛ چه رسد که فاسق خبر دهد. پس در برخی از مسائل فقهی با خبر واحد نمی‌توان نظر داد و استنباط حکم کرد. در جامع‌المدارک، در بحث دماء، آمده است «و فی المقام شبهه اخرى و هی ان اعتبار خبر الثقة او العدل مع توثیق بعض العلماء الرجال تعدیله من جهة بنا العقلا بالاستفاده من بعض الاخبار لا یتلوا عن الاشکال فی الدماء» (خوانساری، ۱۴۰۵، ۷، ۳۵). اعتبار خبر ثقه و خبر عادل در بعضی مسائل مثل دماء، خالی از اشکال نیست؛ چه دلیل حجیت خبر واحد سیره‌ی عقلا باشد یا روایات. وی می‌افزاید «این سیره‌ی عقلا که به آن استناد می‌کنید، بین مسائل جزئی و کلی فرق می‌گذارد» «الا تری ان العقلا فی الامور الخطیره لا یکتفون بخبر ثقه» خبر ثقه را معتبر نمی‌دانند (خوانساری، ۱۴۰۵، ۷، ۳۵).

۳- سیره عقلا و حجیت آن

اصطلاح «سیره عقلا» در اصول فقه با عناوینی مانند: «عرف عقلا»، «بنای عقلایی»، «سلوک و عمل عقلا»، «بنای عرف»، «عرف عام»، «احکام عقلایی»، «عمل عقلا» و «روش عقلا» استعمال شده است. این اصطلاح از زمان شیخ انصاری به طور وسیع مورد استفاده قرار گرفته و در مباحثی چون حجیت ظواهر و یا حجیت خبر ثقه به عنوان محکم‌ترین دلیل به کار می‌رود. هرچند قبل از شیخ این شیوه استدلال کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت ولی می‌توان به مواردی از کاربرد این دلیل اشاره کرد: سید مرتضی در کتاب الذریعه پس از ذکر استدلال موافقین حجیت خبر واحد به نقد و رد دلایل ایشان می‌پردازد که از میان این ادله شاید بتوان به دو دلیل اشاره کرد که در آنها از سیره عقلا و تأیید شارع استفاده شده است (سید مرتضی، ۱۳۷۶، ۲، ۴۱). پس از سید مرتضی، در استدلال‌ات شیخ طوسی نیز می‌توان اشاره‌هایی به این بحث یافت. اما شاید اولین فقیه شیعی که آن را به طور صریح‌تر تحت عنوان «يجوز تغیر الاحکام

بتغییر العادات « بدان پرداخته شهید اول در کتاب القواعد و الفوائد باشد. وی با ذکر مثالهایی در این باره می‌گوید که اگر زن و شوهر پس از مقاربت در مورد قبض مهریه با یکدیگر اختلاف نمایند، مطابق روایتی که در این مورد رسیده است باید قول زوج مقدم شود و اصل بر این گذارده شود که شوهر مهریه را به همسرش پرداخته است. علت تقدیم قول زوج عادت است که در زمان‌های گذشته (زمان صدور روایت) وجود داشته که مهریه را قبل از مقاربت پرداخت می‌کرده‌اند ولی در زمان ما که چنین عرف و عادت وجود ندارد سزاوار است که قول زوجه مقدم داشته شود (شهید اول، بی‌تا، ۱، ۱۵۲).

استدلال به سیره عقلا در استدلالات شیخ انصاری به اوج رسید. ایشان از سیره عقلاء به عنوان یکی از مهمترین ادله برای اثبات برخی گزاره‌های اصولی بهره می‌برد. برای مثال ایشان در استدلال بر حجیت ظواهر و حجیت خبر ثقه (شیخ انصاری، ۱۳۷۹، ۱، ۱۶۳) از این نوع استدلال استفاده نموده است. پس از شیخ انصاری نیز شاگردان ایشان بر استفاده از سیره عقلا در استدلال بر برخی مباحث اصولی پافشاری کردند و سیره عقلا به عنوان یکی از مهمترین ادله در اصول فقه مطرح شد. استدلال به سیره عقلا مختص مسائل اصولی و باب امارات نیست، بلکه در ابواب فقه، بویژه در ابوابی مانند معاملات، که عقلا در آن به قانونگذاری می‌پردازند، رایج است. از معدود کسانی که این بحث را شکافته و شقوق آن را بیان داشته‌اند، مرحوم شهید صدر است. ایشان با دقتی قابل توجه سیره عقلایی را به سه دسته تقسیم کرده است: (شهید صدر، ۱۴۱۷، ۲، ۱۳۸).

۱- سیره‌ای که موضوع حکم شرعی را منقح می‌کند، ولی در باب حکم آن، ساکت است و حکم این موضوع با دلیل دیگری اثبات می‌شود. تنقیح و تعیین موضوع حکم شرعی، خود به دو صورت است:

الف- سیره عقلایی، خود موضوع حکم را تعیین و حدود آن را مشخص می‌کند. مثلاً از دلیل وجوب «امساک زوجه با معروف» وجوب نفقه به عنوان امساک معروف استفاده می‌شود. زیرا معروف از عرف به معنای شایع و مرسوم است. حال اگر مقدار نفقه و حدود آن از نظر عرف، بر اثر تحولات فکری، اقتصادی و اجتماعی و تغییر شرایط، در زمان ما بالاتر از مقدار آن در زمان‌های گذشته باشد، به گونه‌ای که آن مقدار پیشین دیگر عرفاً نفقه تلقی نشود، در این صورت مقدار رایج امروزی واجب خواهد بود و مقدار گذشته کفایت نمی‌کند. این توسع در مفهوم، در حقیقت، ناشی از دخالت سیره عقلایی در ایجاد و تکوین موضوع حکم شرعی و تضییق یا توسعه دایره آن است.

ب - سیره عقلایی در شناخت و کشف موضوع حکم شرعی دخالت می‌کند، برخلاف مورد پیشین که سیره در تعیین موضوع و ایجاد آن نقش داشت. مثلاً دلیلی قائم می‌شود بر آنکه مؤمنین باید پایبند تعهدات خود باشند. از رسم متعارف عقلا نیز در می‌یابیم که آنان در باب خیار غبن، فوت مالیت را نمی‌پذیرند لیکن حاضرند با دست کشیدن از خصوصیت مال آن را با عوضی که عرفاً مساوی آن تلقی می‌گردد، مبادله کنند. زیرا مفروض آن است که هرکسی تابع این سیره عقلایی باشد، غبن را نمی‌پذیرد. از این سیره کشف می‌کنیم که در میان عوض و معوض نباید تفاوت فاحشی باشد وگرنه کسی به این معاوضه رضایت و آن را اجازه نخواهد داد.

نتیجه تفاوت میان این دو نوع تنقیح موضوع آن است که اگر کسی از چارچوب سیره و مقتضای آن خارج شود، این خروج تأثیری در نوع اول نخواهد داشت و حکم همچنان در حق او ثابت خواهد ماند. زیرا بدون او، سیره عقلا موضوع حکم را معین و منقح کرده است و مخالفت او اثری نخواهد داشت؛ برخلاف نوع دوم که نقش سیره صرفاً کشف قصد و شرط شخصی مفروض را دارد و اگر او تصریح کند که در مورد خاصی با سیره عقلا مخالف است، این مخالفت رافع حکم خواهد بود. چون که کاشف از آن است که سیره عقلاء، مقصود او را در این مورد خاص که ثبوتاً و در واقع موضوع حکم است درک نکرده است. هر دو نوع از این قسم سیره، قاعداً حجت است و نیازی به دلیل ندارد. زیرا ثبوتاً یا اثباتاً موضوع حکم شرعی را تنقیح و تعیین می‌کند. همچنین، هنگام استناد به این قسم سیره در جهت استنباط حکم شرعی، نیازی به اثبات همزمانی آن با زمان صدور نص و تشریح ندارد.

۲- قسم دیگر، سیره‌ای است که ظهور دلیل را تنقیح می‌کند. به کارگرفتن مناسبات عرفی و مرتکبات اجتماعی مربوط به فهم نصی در این قسم سیره دخالت دارد. تفاوت این قسم سیره با قبلی آن، در این است که در اینجا باید همزمانی این سیره با زمان صدور نص از معصوم علیه‌السلام ثابت شود.

۳- سومین قسم سیره عقلایی آن است که از آن برای استدلال بر وجود کبرای حکم شرعی استفاده می‌شود؛ مانند سیره عقلایی مبنی بر اینکه هرکسی اموال منقول و مباحی را حیازت کند، مالک آنها می‌شود و سیره جاری در باب خیار غبن در معامله، هنگامی که بخواهند از آن برای اثبات خیار ابتدایی بهره بگیرند، نه اینکه با کشف شرط ضمنی بر آن اساس آن گونه که در قسم پیشین دیدیم از وجود آن با خبر شوند.

لازم است میان این سیره و دو قسم دیگر و نحوه استدلال به آنها تمیز داده شود و از هر یک در جای خود استفاده شود.

گاه استدلال به این قسم سیره برای اثبات حکم کلی شرعی واقعی است که جای آن در کتاب‌های فقهی است و گاه مقصود، اثبات حکم شرعی ظاهری است که معمولاً در کتاب‌های اصولی رایج است؛ مانند سیره مبتنی بر حجیت ظواهر یا خبر ثقه. برخلاف دو قسم پیشین سیره که دلیل بودن آنها بر اساس قاعده بود، دلیل بودن این قسم نیاز به عنایت زائد بر آن قاعده دارد. زیرا استدلال به بنای عقلا برای اثبات حکم شارع مقدس، آن هم ابتدا به ساکن، معنا ندارد.

فرمول این عنایت‌خاص و ضروری، آن است که کشف شود شارع این قسم سیره را امضاء کرده و با اتخاذ موضعی موافق که حداقل آن، سکوت و تقریر آن است مضمون آن را تأیید کرده است. با این وجود، در حقیقت، امضاء و تقریر صادر از معصوم، حجت است، نه خود سیره. لذا حجیت این قسم سیره شامل سیره‌های جدید یا نوشته پس از عصر معصومین نیست و نیازمند اثبات معاصرت و عدم ردع شارع می‌باشد. در خصوص حجیت سیره عقلا به طور کلی می‌توان به دیدگاه‌های زیر اشاره کرد:

مشهور اصولی‌ها بر این باورند که اساس حجیت بنای عقلا سنت است و در واقع حجیت سیره را امری تبعی می‌دانند؛ از این رو باید موافقت شارع احراز گردد. اینان دو شرط برای احراز امضای شارع لازم دانسته‌اند: اول اینکه سیره در زمان معصوم به گونه‌ای رایج باشد که وی به صورت عادی از آن اطلاع داشته باشد و دوم آنکه معصوم با سیره موافقت کرده و یا آن را تصحیح نماید. البته برخی شرط دوم را لازم ندانسته می‌گویند: « برای اعتبار سیره عقلا صرف عدم ردع از جانب شارع کافی است و نیازی به اثبات پیروی و اثبات عدم ردع نیست تا لازم باشد هنگامی که علم به امضاء و تأیید شارع نداریم یا جهل به عدم ردع داریم، بنابر عدم حجیت بگذاریم، چرا که قبلاً گفتیم شارع از آن جهت که عاقل است بلکه رئیس عقلاست با آن هم مسلک است مگر اینکه اثبات شود که مسلک وی به عنوان این که شارع است با عقلا تفاوت دارد» (غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ۳، ۳۰).

محقق نائینی معتقد است اشکالی در اعتبار و حجیت سیره عقلا و صحت تمسک به آن نیست. این سیره هنگامی که تا زمان شارع ادامه یابد و در منظر و مسمع شارع باشد و شارع نیز بتواند از آن نهی کند و نهی نکند، پس به موافقت شارع با آن پی می‌بریم. در غیر این صورت از آن نهی می‌کرد مانند بسیاری از عادات جاهلی (نائینی، ۱۴۰۴، ۳، ۱۹۳) و از اینجا مشخص می‌شود که احتیاجی به امضای شارع و تصریح به حجیت آن نیست؛ بلکه عدم نهی از آن سیره کافی است. مرحوم مظفر نیز به تبع استاد خود محقق اصفهانی در خیلی از موارد معتقد به همین نظر است. آنچه نظر نخست را از دیدگاه دوم جدا می‌کند، احراز

امضاء و به اصطلاح «اثبات عدم ردع» از سوی شارع است. به بیان دیگر در دیدگاه نخست، «احراز عدم ردع» ملاک حجیت قرار می‌گیرد نه «عدم احراز ردع» (مظفر، ۱۴۳۰، ۳، ۱۴۸). برخی دیگر تلاش کرده‌اند، نوعی توسعه در شرط اول به وجود آورند و به جای «اطلاع عادی معصوم از سیره» که طبعاً از طریق معاصرت حاصل می‌شود، مطلق اطلاع معصوم هرچند از طریق علم غیب را راهی برای اثبات عدم ردع بدانند. امام خمینی (ره) یکی از ادله تقلید را سیره عقلا دانسته و در پاسخ این اشکال که اجتهاد در زمان امام معصوم با اجتهاد در عصر غیبت تفاوت بسیاری دارد در نتیجه امضای آن اجتهاد دلیل امضای این اجتهاد نیست می‌نویسد: «... و انّ الاثمه قد علموا، بانّ علماء الشیعه فی زمان الغیبه و حرمانهم عن الوصول الی الامام ... لا محاله یرجع عوام الشیعه الی علمائهم ... فلولاً ارتضائهم (ع) بذلک کان علیهم الردع، اذ لا فرق بین السیره المتصله الی زمانهم و غیرها مما علموا ...» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۲، ۱۳). امامان می‌دانستند دانشمندان امامیه در زمان غیبت و محرومیت از دسترسی به امام چاره‌ای جز مراجعه به کتاب‌های اخبار و روایات ندارند، طبعاً مردم عادی شیعه به حسب ارتکاز و سیره عقلایی به دانشمندان شیعه مراجعه می‌کنند. پس اگر امامان به این سیره راضی نبودند بر آنان لازم بود که مردم را از این سیره منع کنند چرا که تفاوتی نیست میان سیره معاصر آنان و سیره‌ای که بعداً بوجود آمده و آنان بدان آگاهی داشته و از وقوع مردم در آن خبر داده‌اند. در این عبارت «معاصرت سیره با زمان معصوم» به «علم و آگاهی معصوم به سیره» تغییر یافته است که از هر راهی این علم حاصل شود کافی است و لازم نیست از طریق هم زمانی معصوم با آن سیره باشد.

برخی دیگر تلاش کرده‌اند با تفاوت‌گذاشتن میان عمل خارجی و روح عمل، سیره‌های نوظهور را معتبر بدانند، به اعتقاد آنها اگر امضای معصوم صرفاً نسبت به پیکره و شکل خاص سیره و عمل خارجی باشد قابل تسری و تعمیم به سایر موارد نیست، ولی اگر امضای معصوم نسبت به روح سیره باشد می‌توان گفت عدم ردع و امضای شارع، شامل سیره‌های نوظهوری می‌شود که دربردارنده این روح و نکته است. محمد باقر صدر در این باره می‌گوید: «همانا انصاف این است که عدم ردع، بر امضای تمام نکته عقلایی که روح و ملاک عمل خارجی عقلاست، دلالت می‌کند، چرا که معصوم شأن تشریح و ابلاغ احکام خداوند متعال و تصحیح و تغییر قوانین غیرصحیح را دارد. مثل این مقام، گسترده‌تر از یک امر به معروف و نهی از منکر ساده است؛ بلکه این مقام، به ظاهر حال بر این که امام به ملاک‌ها و نکات کبروی تشریحی به لحاظ

نفی و اثبات نظارت دارد دلالت می‌کند. بنابراین سکوت و عدم ردع وی در تأیید تمام نکته ملاک عقلایی سیره ظهور خواهد داشت» (شهید صدر، بی‌تا، ۹، ۲۳۵).

در مقابل دیدگاه مشهور برخی معتقدند سیره عقلاً ذاتاً دارای اصالت و اعتبار است. در این دیدگاه موافقت (امضاء یا تقریر) معصوم تنها راه اعتبار سیره عقلایی نیست؛ بلکه معیار اصلی «عدم مغایرت سیره با ضوابط شریعت» است که آن را می‌توان از راه حکم عقل یا از راه عدم ناسازگاری با اصول معیارهای کلی شریعت بدست آورد.

آیت‌الله بروجردی از قائلین این نظریه هستند؛ ایشان در خلال بحث از حجیت ظواهر عمده‌ترین دلیل حجیت آنها را سیره و بنای عقلاً می‌دانند و سپس می‌افزایند که عقل هر یک از ما به تنهایی می‌تواند حجیت تمسک به ظواهر را درک نماید و دلیل این امر هم این است که بازگشت این حکم به احکام، ضروریاتی است که برای هر عقل قابل درک است که همان حسن و قبح عقلی است. مثلاً اگر عبدی با ظاهر امر مولایش مخالفت نماید از نظر عقلاً باید عقوبت شود دلیل آن هم این است که عقل این نوع عقوبت را حسن می‌داند؛ همان‌گونه که در صورت عمل به ظاهر امر مولا، عقوبت وی را قبیح می‌شمرد (بروجردی، ۱۳۷۰، ۴۶۳).

آنچه از ظاهر سخنان آیت‌الله بروجردی بر می‌آید تحلیل و تبیین سیره و بنای عقلاً براساس درک حسن و قبح یک عمل می‌باشد و عقلاً اگر به سیره‌ای اتفاق پیدا می‌کنند به این دلیل است که آن را حسن می‌بیند و حسن و قبح عقلی عمده مبحث دلیل عقل به عنوان چهارمین منبع استنباط می‌باشد.

میرزای آشتیانی در شرح خود بر رسائل شیخ انصاری همین مبنا را تبیین نموده‌اند. از نظر ایشان بنای عقلاً، اجماع عملی عقلاً بر یک عمل است که خود این اجماع کاشف از حکم عقل بر تحقق آن عمل می‌باشد اگر چه نیازمند یک امر اضافی است که همان رأی و امضا معصوم می‌باشد و در نتیجه مادامی که از سوی شارع طریقه و روش دیگری غیر از طریقه عقلاً جعل نشود این سیره و روش حجیت دارد (آشتیانی، ۱۳۰۷، ۱، ۱۷۱).

علامه طباطبائی نیز بنای عقلاً را حجت بالذات می‌داند و معتقد است گر بنای عقلاً به معنای واقعی شکل بگیرد به طور مسلم رضایت و امضاء شارع وجود دارد و دلیل آن هم این است که آنها ناشی از ضروریات نظام اجتماعی هستند که انسان‌ها فطرتاً آنها را درک می‌نمایند و مخالفت شارع با بنای عقلاً مخالفت با اجتماع و نظام بشری است (علامه طباطبائی، ۱۳۶۷، ۱، ۲۰۶). همین دیدگاه را علامه در

تفسیرالمیزان با بیانی دیگر ذکر کرده‌اند، محور کلام علامه در تفسیر المیزان این است که ملاک حسن و قبح افعال هماهنگی و یا ناهماهنگی آن با مصالح اجتماعی است و چون این مصالح از ضروریات نظام اجتماعی می‌باشند لذا مخالفت شارع با آنها مخالفت با اجتماع و نظام بشری است (علامه طباطبایی، ۱۳۵۰، ۵، ۱۱).

در کنار نظر مشهور و غیر مشهور اصولی‌ها نظریه جدیدی نیز در میان معاصرین مطرح شده است که می‌توان از آن به منطقه الفراغ نام برد (شبستری، ۲۰، ۱۳۷۴). آنچه در این دیدگاه حائز اهمیت است توجه به پیام اصلی دین و اهداف و مقاصد اصلی شریعت است، نه راه رسیدن به مقاصد. زیرا در این دیدگاه تمام نظام حقوقی اسلام جزء عرضیات اسلام است. این دیدگاه معتقد است: «... اگر پیامبر اسلام احکامی اجتماعی آورده، این احکام متکی به عرفیات جامعه است ... اگر پیامبر در عصر ما ظهور می‌کرد، بدون دست‌زدن به کثیری از اشکال زندگی امروزی، محور و کانون معنوی جدیدی برای زندگی می‌آورد پیامبر با قبول عرف عصر از مردم می‌خواست تا حیاتشان را به کانون معنوی دین معطوف کنند» (سروش، ۱۰۴). البته بر این نظریه، انتقادهایی وارد شده است (جوادی آملی، ۲۳۹) که در این نوشتار مجال آن نیست.

۳-۱- دلالت سیره عقلا بر حجیت خبر واحد

نظریه‌پردازان علم اصول فقه در اثبات حجیت خبر واحد به ادله اربعه استناد کرده‌اند. در این میان مشهور، آیه نبأ را به عنوان مهمترین دلیل حجیت خبر واحد مطرح کرده‌اند و به بررسی ابعاد مختلف آن از جمله مفهوم شرط و مفهوم وصف در این آیه پرداخته‌اند. البته برخی از بزرگان از جمله شیخ انصاری به وجود مفهوم شرط در این آیه شکال کرده و معتقدند که در اینجا قضیه شرطیه مفهوم ندارد، زیرا این جزاء عقلا موقوف بر شرط است و مانند سالبه منتفی حکم و محمول به انتفاء موضوع است (شیخ انصاری، ۱۳۷۹، ۱، ۱۱۷). امام خمینی نیز دلالت آیات را بر حجیت خبر واحد نا تمام می‌داند. وی پس از رد دلالت آیات تنهاترین دلیل حجیت را سیره عقلا دانسته و می‌افزاید: «بل الدلیل ینحصر فی الواحد و هو السیره العقلا» (امام خمینی، ۱۴۲۳، ۲، ۴۷۵). میرزای نایینی نیز در بحث حجیت خبر واحد و در رد دلالت آیه نبأ عموم تعلیل «ان تصبیو قوما بجهاله» را مقتضی وجوب تبیین از خبر عادل نیز دانسته و معتقد است در تعارض مفهوم با عموم تعلیل، عموم تعلیل به دلیل اقوائت ظهورش مقدم می‌شود (نایینی، ۱۳۷۶، ۳،

۱۷۰). وی پس از رد دلالت سایر ادله اصلی‌ترین دلیل حجیت خبر واحد را بنای عقلا می‌داند (نائینی، ۱۳۷۶، ۳، ۱۷۶).

در مقابل عده‌ای نیز هم دلالت آیات وهم دلالت سیره را پذیرفته و معتقدند که سیره عقلا نیز قابلیت اثبات حجیت خبر ثقه را دارد. مظفر معتقد است که این امری مسلم است و جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که همه عقلا با همه اختلاف سلیقه‌ها و منش‌هایی که باهم دارند، بنا و سیره عملی‌شان بر پذیرش خبر کسی است که به سخنش وثوق و به صدقش اطمینان دارند و از دروغ‌گویی وی خود را در امان می‌دانند و نیز برای انتقال و رساندن مقاصد خود به افراد ثقه اعتماد می‌کنند. این سیره عملی حتی در اوامر صادرشده از پادشاهان و حاکمان و صاحبان امر نیز جریان دارد. سبب تحقق این سیره آن است که احتمال‌های ضعیفی که در مقابل آن است در نظر ایشان کنار نهاده و الغاء می‌شود و به آن اعتنایی نمی‌کنند؛ مثلاً احتمال اینکه راوی ثقه عمداً دروغ گفته باشد، یا خطا و اشتباه و یا غفلت کرده باشد مورد توجه ایشان نیست و به آن وقعی نمی‌نهند. زندگی مردم بر این سیره استوار است و حیات انسان را همین سیره انتظام می‌بخشد. وی در ادامه می‌افزاید: اینک که ثابت شد سیره و روش عقلای مردم - و از جمله مسلمانان - بر قبول و پذیرش خبر واحد ثقه است، شارع مقدس نیز با ایشان هم روش است. زیرا او نیز از عقلا بلکه رئیس ایشان است، پس تا وقتی که برای ما ثابت نشده که او در تبلیغ احکام راه و روش ابداعی ویژه‌ای متفاوت با روش عقلا در پیش گرفته، باید بدانیم که او همین طریقه عقلایی را مانند دیگر مردم پذیرفته است. چرا که اگر او روش خاصی غیرمسلک عقلا داشت که آن را ابداع کرده بود آن را منتشر می‌کرد و برای مردم روشن می‌ساخت و آشکار و مشهود می‌شد و دیگر، سیره مسلمانان همانند سیره بقیه مردم شکل نمی‌گرفت (مظفر، ۱۴۳۰، ۳، ۹۶). به عبارت دیگر اگر مقصود از سیره، سیره متشرعه به عنوان برخی از عقلا باشد اصحاب ائمه مثل امام هادی و امام عسکری به روایات منقول از صادقین (ع) عمل می‌کردند که این عمل اصحاب کاشف از دلیل شرعی می‌باشد. اما اگر منظور سیره عقلا بما هم العقلا باشد باید گفت عقلا در امور تکوینی و تشریحی از زمان معصوم به خبر واحد ثقه اعتماد می‌کردند و شارع نیز منعی از این سیره نداشته است (شهید صدر، ۱۴۱۷، ۲، ۱۶۴).

برای اثبات حجیت خبر واحد ثقه از طریق سیره عقلا توجه به دو نکته معاصرت سیره با معصوم وعدم ردع شارع ضروری است با توجه به پنج طریقه مطرح‌شده از سوی شهید صدر در اثبات معاصرت یعنی نقل تاریخی، شاهدگرفتن سیره فعلی بر سیره ماضی به دلیل صعوبت تحول سیره، پیداشدن توالی فاسد بر

فرض عدم وجود چنان سیره‌ای در گذشته عدم امکان فرض بدیل برای سیره و ملاحظه تحلیلی وجدانی و تأکید ایشان بر ثبوت طریقه سوم در بحث حجیت خبر ثقه مساله معاصرت با اشکال مواجه نیست (شهید صدر، ۱۴۳۴، ۱، ۲۸۳).

تنها اشکال وارد بر سیره عقلا در حجیت خبر واحد، اطلاق آیات ناهیه از اتباع ظن می‌باشد که برخی این آیات را به عنوان رادع مطرح کرده و حجیت سیره عقلا در عمل به خبر واحد را به چالش کشیده‌اند. در مقام رد این اشکال آرای متفاوتی مطرح شده و محقق نائینی به حکومت سیره عقلا بر اطلاق آیات قائل است. به اعتقاد وی بنابر مسلک جعل طریقت به واسطه سیره عقلا خبر واحد به منزله علم شده و اطلاق آیات شامل آن نمی‌شود. البته به اعتقاد نگارنده این حکومت قابل قبول نیست زیرا جاعل حجیت شرعی خبر واحد، خداوند است و سیره عقلا توان توسعه یا تضییق آن را ندارد.

علاوه بر محقق نائینی (نائینی، ۱۳۷۶، ۱، ۱۶۲). صاحب کفایه نیز با استناد به لزوم دور رادع بودن آیات ناهیه از اتباع ظن را نپذیرفته و معتقد است برای اینکه آیات رادع سیره باشد باید عموم آن مراد جدی شارع باشد تا بتواند ظن حاصل از خبر ثقه را شامل گردد و برای مراد جدی بودن عموم آیات نباید مخصصی چون سیره آن را تخصیص زده باشد از طرفی اگر سیره بخواهد مخصص عموم آیات باشد این آیات نباید مانع و رادع آن باشند بدین ترتیب تأثیر هر کدام متوقف بر تأثیر دیگری است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۳، ۳، ۳۳۷). شهید صدر نیز در رد رادعیت آیات با تشبیه محل بحث به قیاس به این نکته اشاره می‌کند که اطلاق آیات به تنهایی نمی‌تواند رادع از حجیت سیره باشد. همانطور که در مورد قیاس روایات فراوانی در نهی از عمل به قیاس آمده در صورت عدم حجیت سیره نیز باید علاوه بر اطلاق آیات چنین نهی می‌رسید (شهید صدر، ۱۴۱۷، ۳، ۱۶۶).

با توجه به مطالب فوق می‌توان به طور قطع عدم ردع شارع از سیره عقلا را اثبات کرد و آن را به عنوان مهمترین دلیل حجیت خبر واحد به شمار آورد.

۴- نتیجه گیری

خبر واحد ثقه یکی از مهمترین ادله ظنیه است که جهت اثبات حکم شرعی بدان استناد می‌شود. بحث از حجیت چنین اخباری سابقه‌ی طولانی دارد. برخی از بزرگان از جمله سید مرتضی چنین اخباری را مفید علم و عمل ندانسته و مطلقاً به نفی حجیت پرداخته و در مقابل اخباری‌ها مطلقاً قائل به حجیت این

اخبار می‌باشند نظریه‌پردازان علم اصول فقه در اثبات حجیت خبر واحد به ادله مختلفی از جمله آیات، روایات، اجماع، دلیل عقل و سیره عقلا استناد کرده‌اند.

در این میان برخی چون امام خمینی و محقق نائینی تنها دلیل حجیت سیره را بنای عقلا دانسته و با ناتمام‌خواندن دلالت آیات، عدم اثبات ردع را کافی در کشف موافقت شارع دانسته‌اند.

در مقابل مشهور اصولی‌ها دلالت آیات را تمام دانسته و سیره عقلا را یکی از ادله حجیت خبر واحد بر شمرده‌اند. شهید صدر ضمن بررسی حجیت خبر واحد با استناد به سیره عقلا آن را در دو حیطة سیره عقلا بما هم متشرعه و سیره عقلا بما هم عقلا مورد کنکاش قرار داده و از هر دو جهت دلالت را تمام می‌داند تنها چالش پیش روی سیره در این بحث آیات ناهیه از اتباع ظن می‌باشد که البته قائلین به حجیت پاسخ‌های متنوعی در رد رادعیت این آیات نسبت به سیره عقلا ارائه کرده‌اند.

به هر حال چه سیره عقلا را تنها دلیل حجیت خبر واحد بدانیم و چه آن را یکی از ادله حجیت به شمار آوریم، حجیت خبر واحد در مسائل فقهی مورد پذیرش اکثر صاحب‌نظران می‌باشد.

فهرست منابع

- ۱- ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد حلّی، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، انتشارات اسلامی، قم.
- ۲- ابن شهیدثانی، حسن بن زین الدین، (بی‌تا)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، انتشارات اسلامی، قم.
- ۳- استرآبادی، محمدمبین و عاملی، سید نورالدین موسوی، (۱۴۲۶)، الفوائد المدنیة و بذیله الشواهد المکیه، انتشارات اسلامی، قم.
- ۴- امام خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۸۵)، الرسائل، اسماعیلیان، قم.
- ۵- امام خمینی، سید روح‌الله، (۱۴۲۳)، تهذیب الأصول، مؤسسه تنظیم و نشر، تهران.
- ۶- آخوند خراسانی، محمدکاظم، (۱۴۱۳)، کفایه الأصول، حاشیه مشکینی اردبیلی، ابوالحسن، لقمان، قم.
- ۷- آشتیانی، محمدحسن بن جعفر، (۱۳۰۷)، بحر الفوائد فی شرح الفرائد، ذوی القربی، قم.
- ۸- بحرانی، آل‌عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، (۱۴۰۵)، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، انتشارات اسلامی، قم.
- ۹- بروجردی، حسین، (۱۴۲۱)، لمحات الأصول، مؤسسه تنظیم و نشر، قم.
- ۱۰- خوانساری، سید احمد، (۱۴۰۵)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، اسماعیلیان، قم.
- ۱۱- خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۲۲)، مصباح الأصول، داوری، قم.

- ۱۲- شهید صدر، سید محمدباقر، (۱۴۳۴)، دروس فی علم الاصول، دارالصدر، قم.
- ۱۳- شهید صدر، سید محمدباقر، (۱۴۱۷)، بحوث فی علم الاصول، الدار الاسلامیه، بیروت.
- ۱۴- شهید اول، محمد بن مکی، (بی‌تا)، القواعد و الفوائد، مفید، قم.
- ۱۵- شیخ انصاری، مرتضی، (۱۳۷۹)، فرائد الاصول، مطبوعات دینی، قم.
- ۱۶- شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷)، العُدّه فی أصول الفقه، علاقبندیان، قم.
- ۱۷- علامه حلی، حس بن یوسف، (۱۴۰۴)، مبادئ الوصول إلى علم الاصول، المطبعة العلمیه، قم.
- ۱۸- علامه طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۵۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، جماعه المدرسین، قم.
- ۱۹- علم الهدی، علی بن حسین، (۱۳۷۶)، الذریعه إلى أصول الشریعه، مؤسسه انتشارات و چاپ، تهران.
- ۲۰- غروی اصفهانی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، نهاییه الدرايه فی شرح الکفایه، سیدالشهدا، قم.
- ۲۱- مظفر، محمدرضا، (۱۴۳۰)، أصول الفقه، النشر الاسلامی، قم.
- ۲۲- نائینی، محمد حسین، (۱۴۰۴)، فوائد الاصول، جماعه المدرسین، قم.
- ۲۳- نوری، میرزاحسین، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، آل البيت، بیروت.